

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : فریدون کاوه - هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۲۴ اگست ۲۰۲۰

ساختار طبقاتی و اتیک جامعه-۱

نخست – ساختار طبقاتی جامعه :

به استثنای جامعه اولیه، در تمامی تاریخ بشریت همواره گروه های وسیعی از مردم در جامعه وجود داشته اند که از برخی جهات عمده و اساسی از یک دیگر متفاوت بوده اند. مانند برده ها و برده داران در جامعه برده داری، زمین داران و دهقانان در نظام فئودالی، کارگران و سرمایه داران در نظام سرمایه داری. هر یکی از این گروه های اجتماعی فوق را طبقه می نامند.

حال باید دانست که ویژگی اساسی طبقه چیست؟ چنانچه دو طبقه اساسی نظام سرمایه داری را در نظر بگیریم و تفاوت های موجود بین سرمایه داران و کارگران را تجزیه و تحلیل کنیم، مشاهده خواهیم کرد که این دو گروه وضع زندگی متفاوتی را دارا بوده، دیدگاه های سیاسی متفاوتی داشته و معیار اخلاقی آنها نیز متفاوت می باشد. حتی گاهی طرز سخن گفتن شان، نحوه لباس پوشیدن و آداب و رسوم آنان متمایز است.

آنچه گفته شد، گرچه بیانگر خصوصیت های مهمی می باشد، ولی هنوز نشان دهنده آن تفاوت های اساسی طبقاتی نیست که روشن کند چرا سرمایه داران و کارگران دیدگاه ها و نحوه زندگی متفاوتی دارند.

اگر گفته شود که همه این تضاد ها ناشی از این حقیقت است که سرمایه دار درآمد بیشتری دارد، اندکی با تفاوت های عمیق تر طبقاتی بین آنان با کارگران نزدیک شده ایم، تفاوتی که به حوزه اقتصادی می رسد.

لیکن تفاوت اساسی سرمایه دار و کارگر هنگامی مشخص تر می شود که صرفنظر از میزان درآمد آن دو طبقه اجتماعی، از لحاظ چگونگی دریافت این درآمد مورد مطالعه قرار گیرد.

با بررسی این تفاوت شکل دریافت درآمد اجتماعی، این سؤال مطرح می شود که چرا باید یک سرمایه دار بیش از یک کارگر از ثروت اجتماعی بهره مند شود؟ هنگامی می توان علت واقعی این تفاوت غیر عادلانه را توضیح داد که تمرکز و مسائل تولیدی را در دست سرمایه داران مورد توجه قرار داد. زیرا با در دست داشتن وسائل تولید است که سرمایه داران موضع حاکم و برتر را در اقتصاد کمانی کرده و قادر اند زحمتکشانشان را استثمار کرده و حاصل دسترنج آنها را به خود اختصاص دهند.

پس در یک تعریف ساده از طبقه اجتماعی گفته می توانیم که "طبقه به گروهی از انسان ها اطلاق می شود که رابطه یکسان با وسائل تولید دارند". آن طبقه ای که وسائل تولید را تصاحب و کنترل می کند، بر جامعه نیز حکومت می

کند. داشتن وسائل تولید و موقعیت حاکمه در عین حال این طبقه را قادر می سازد که طبقات ستمکش و زحمتکش را وادارد تا به منافع وی خدمت کنند. در مقابل، طبقه زحمتکش فاقد وسائل تولید مجبور می شود به تولید ارزش اضافی بپردازد، ارزشی که طبقه حاکمه وابسته به آن است.

بنابر این، چگونگی رابطه با وسائل تولید نشانه اصلی تفاوت های طبقاتی است و سائر نشانه های تفاوت غیراساسی طبقات از این رابطه اصلی ناشی می شود که عبارت است از: موقعیت افراد در نظام اجتماعی؛ نقش آنها در سازمان اجتماعی کار؛ و چگونگی و میزان دریافت آنها از ثروت اجتماعی تولید شده.

خصوصیات و کیفیات فکری، روانشناسی، اخلاقی و سیاسی هر یک از طبقات اجتماعی در یک شیوه تولیدی ناشی از همین اصل مالکیت بروسائل تولید و اندازه دریافت ثروت اجتماعی است.

طبقات تنها هنگامی وجود دارند که رابطه گروه های مختلف اجتماعی با تولید متفاوت باشد. به همین جهت وجود طبقات امری ازلی و ابدی نیست. طبقات هنگامی به ظهور رسیده اند که مالکیت خصوصی پا به عرصه وجود نهاده و تنها هنگامی طبقات شروع به از بین رفتن خواهند کرد، که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیز محو گردد.

طبقه یا طبقات حاکم استثمارگر در یک نظام تولیدی با تمرکز تولید در دست خود، قدرت اقتصادی بزرگی را در اختیار داشته و از آن برای اعمال خواسته های خود در جامعه استفاده می کنند و به استثمار تولید کنندگان می پردازند.

در جامعه طبقاتی مناسبات اجتماعی به وسیله حقوق و قوانین تنظیم می گردد که بیان کننده منافع و خواسته های طبقه حاکم می باشد.

طبقه حاکم :

طبقه حاکم در هر یک نظام اجتماعی و رژیم ساسی عبارت است از صاحبان وسائل تولید و قدرت سیاسی.

مثلاً اگر در کشوری اصول فئودالیسم حکمفرما باشد، یعنی اقتصاد کشور اقتصاد دوره فئودالیت باشد، فئودال ها طبقه حاکمه را تشکیل می دهند و دولتی را روی کار می آورند که حافظ منافع آنها باشد. اگر در کشوری رژیم سرمایه داری حکومت کند، صاحبان سرمایه طبقه حاکمه را می سازند. همین طبقه حاکمه با دارا بودن وسائل تولید، شرایطی را فراهم می کنند که دولتهای وقت حافظ منافع آنها باشد.

منافع طبقاتی :

منافع جمع نفع به معنای فایده و منفعت. منافع طبقاتی عبارت از مجموعه عوامل و شرایط مادی و معنوی مطلوب، ضرور و اثربخش برای بهزیستی یک طبقه است. یعنی آن عوامل و شرایطی است که یک طبقه از آن برای رفع نیازها و بهبود شرایط زندگی اش بهره می برد و یا باید ببرد. در یک جامعه طبقاتی، طبقات اجتماعی متخاصم منافع طبقاتی متضاد دارند. منافع طبقاتی شامل منافع خود انگیزه و فوری و منافع ستراتیژیک و دراز مدت مبتنی بر آگاهی می شود.

"طبقه در خود" و "طبقه برای خود" :

طبقه در خود؛ آگاهی طبقاتی، جایگاه، موقعیت، اهداف و دورنمای خود را به شکل درست درک کرده نمی تواند. با فقدان آگاهی طبقاتی، طبقه در خود در موقعیتی نیست تا به طور منظم مبارزات آگاهانه علیه دشمنان طبقاتی خود را

آغاز نماید. "طبقه در خود کارگر" یعنی هنگامی که پرولتاریا به مثابه یک طبقه اجتماعی پدید آمده، ولی هنوز به منافع مشترک خود و به رسالت تاریخی خود آگاهی ندارد.

اما طبقه برای خود به مرحله ای رسیده است که در پرتو آگاهی انقلابی و مبارزاتی دوست و دشمن، اهداف دور و نزدیک خود را شناخته و آگاهانه به نبرد طبقاتی خویش می پردازد. در چنین موقعیتی، طبقه برای خود، اشکال سازماندهی و مبارزه را در موقعیت های مختلف درک می نماید. در مورد طبقه کارگر آنگاه طبقه برای خود گفته می شود که پرولتاریا به منافع و نقش خود در جامعه و به رسالت تاریخی اش پی برده و از آن به بعد هرچه فزون تر به یک نیروی سیاسی آگاه قائم به خود مستقل و انقلابی بدل می شود.

آگاهی طبقاتی و غریزه طبقاتی :

آگاهی طبقاتی یعنی درک موقعیت اجتماعی - اقتصادی و نقش و رابطه طبقه با تولید و وسائل تولید. آگاهی طبقاتی رابطه ارگانیک با منافع طبقاتی را دارا می باشد. یک فرد یا یک گروه اجتماعی هنگامی دارای آگاهی طبقاتی است که از موقعیت استثمار شونده/ استثمار کننده و همچنان از منافع واقعی طبقاتی خود آگاه باشد. بنابراین، آگاهی طبقاتی یک داده "عینی" است در رابطه با یک موقعیت "عینی".

غریزه طبقاتی، اما طرح های ناخودآگاه و واکنشی است که از موقعیت طبقاتی برمی خیزد و خود منشاء هر تظاهر خود به خودی طبقاتی را به میان می آورد که این نیز ذهنی و خودانگیزه است. برای این که پرولتاریا یک موضع طبقاتی پرولتاریائی بگیرد، باید غریزه طبقاتی اش را تا سطح آگاهی طبقاتی ارتقاء دهد. به عکس برای این که روشنفکران خرده بورژوا بتوانند به یک موضع گیری طبقاتی پرولتاریائی برسند، باید غریزه طبقاتی آن ها را به کلی دگرگون ساخت. برای رسیدن بدین مقصود، باید راه طولانی تجدید تربیت و صیقل شدن در روند پراتیک اجتماعی - تولید و مبارزه طبقاتی - و آموزش را طی نمود.

موقعیت یا جایگاه طبقاتی :

مقام و جانی است که افراد جامعه در روند تولید و سازمان اجتماعی اشغال می کنند. برای تشخیص و تعیین طبقه های مختلف اجتماعی در یک جامعه طبقاتی، باید موقعیت طبقاتی افراد و گروه های اجتماعی یعنی مناسبات خاص آنها و وسائل تولید و جایگاه آنها در نظام اجتماعی را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. در نهایت، جایگاه طبقاتی افراد به وسیله نقشی که آنان در روند تولید اجتماعی بازی می کنند، تعیین می شود.

منشاء طبقاتی :

اصطلاحی است که با موقعیت طبقاتی متفاوت است. منظور از منشاء طبقاتی یک فرد یا افرادی در جامعه طبقاتی، موقعیت و وضعیت طبقاتی محیط اجتماعی است که آن فرد یا افراد در آن پرورش یافته اند. مثلاً موقعیت و تعلق طبقاتی فردی یا خانوادگی، یک ملاک اساسی تعیین منشاء طبقاتی افراد در جامعه است.

موضع طبقاتی :

جانب گیری به نفع یک طبقه در یک اوضاع و احوال سیاسی معین، طرفداری از یک طبقه یعنی دفاع از منافع این طبقه، پذیرش نظریات آن، پیوستن به صفوف آن و نمایندگی کردن منافع آن موضع طبقاتی نیز، از منشاء طبقاتی و موقعیت طبقاتی فرق دارد.

در هر جامعه علاوه از طبقات اصلی متخاصم، گروه های اجتماعی بینابینی نیز موجود اند. این گروه ها در مبارزات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی خود موضع و نقطه نظرهایی اتخاذ می کنند که در آخرین تحلیل همیشه به نفع یکی از طبقات متخاصم خواهد بود لیکن از جانب دیگر، همه اعضای یک طبقه لزوماً از منافع طبقاتی طبقه خود در یک شرایط و اوضاع احوال سیاسی معین دفاع نمی کنند.

جناح طبقاتی :

جناح طبقاتی، تقسیم بندی درونی یک طبقه را گویند که بخش هایی از یک طبقه را تشکیل می دهد برای مثال طبقه بورژوازی نظر به تمرکز و وساحت فعالیت هر بخش آن در یکی از عرصه های اقتصادی، به چهار بخش تقسیم گردیده است :

- بورژوازی صنعتی

- بورژوازی بانکی (مالی)

- بورژوازی تجاری

- بورژوازی کشاورزی

بنا بر این، جناح بندی و یا قشر بندی درون بورژوازی را طبق اشکالی که تحت آن ارزش اضافی به طور مشخص تولید می شود، می توان تعیین کرد.

بدین ترتیب از سود کارخانه به تشخیص و تعریف بورژوازی صنعتی، از سود تجاری به بورژوازی تجاری و از بهره پولی به بورژوازی مالی می رسیم. در مورد طبقه کارگر نیز اریستوکراسی (اشرافیت) کارگری یک بخش صاحب امتیاز و قشر طبقه کارگر را تشکیل می دهد.

در درون طبقه یا طبقات حاکم جوامع تحت سلطه امپریالیسم، نیز جناح بندی طبقاتی و سیاسی - ملیتی مختلفی موجود است که هر کدام از این جناح ها را به یکی از دولتهای مختلف امپریالیستی و ارتجاعی وابسته می سازد. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم دارای مناسبات تولیدی و بقایای فئودالیسم در کنار سرمایه داری بوروکراتیک کمپرادوری (نیمه مستعمره یا مستعمره - نیمه فئودال)، دو طبقه حاکمه موجود اند :

طبقه فئودال و طبقه بورژوازی بوروکراتیک کمپرادور. اما در کشورهای تحت سلطه به اصطلاح " نیمه پیرامونی " دارای مناسبات سرمایه داری وابسته که سلطه فئودالیسم در آنجا برافتیده است، نظیر کوریای جنوبی و تایوان در همچو جوامعی تنها «بورژوازی بوروکراتیک» که با هزار رشته به امپریالیسم و سرمایه مالی آن بسته است، طبقه حاکم محسوب می شود.

نیروهای اجتماعی :

در یک موقعیت نابرابر اجتماعی که در آن طبقه و یا نیرو های معینی در موقعیت بهره کشی/ ستمگری قرار داشته و طبقات و اقشار دیگری در موقعیت بهره دهی و ستمکشی اند، دو نوع نیروی اجتماعی را می توان سراغ گرفت :

۱ - نیرو های محرکه انقلاب؛

۲ - نیرو های آماج انقلاب .

۱ - نیرو های محرکه انقلاب؛

شامل آن طبقات و اقشار اجتماعی می شود که از نگاه موقعیت اجتماعی در موقعیت ستمکشی بوده و خواهان تغییر وضع موجود اند . این نیرو ها هر یکی با وزنه و توان و میزان پیگیری متفاوت در روند انقلاب شرکت می ورزند. در یک روند انقلابی سه نوع نیروی محرکه را باید از یک دیگر تفکیک نمود .

الف - نیروی اصلی :

شامل آن طبقات و قشر هائی می شود که بزرگترین و پرشمارترین نیروهای محرکه انقلاب را می سازند و نفع و نقش اساسی در روند تغییرات انقلابی دارند و استخوان بندی نیرو های محرکه انقلاب را می سازند . پرولتاریا در انقلاب های کشور های سرمایه داری؛ و پرولتاریا و دهقانان در انقلاب ملی - دموکراتیک کشور های تحت سلطه، نیرو های اصلی محرکه انقلابی اند .

ب - نیروی رهبری کننده :

نیروی رهبری کننده در هر انقلاب اجتماعی به طبقه ای گفته می شود که از منافع تمام طبقات و اقشار تحت ستم و استثمار و رشد نیروهای مولده نمایندگی کرده و در وضعیت قبل از وقوع انقلاب ، منافعش در تغییر و رسالتش نجات خود و همه استثمار شوندهگان است . در جهان کنونی پرولتاریا هم در کشور های سرمایه داری امپریالیستی و هم در کشور های تحت سلطه نیروی طبقاتی رهبری کننده انقلاب است . هم چنان نیروی رهبری کننده به حزب سیاسی گفته می شود که رهبری یک طبقه را در جریان مبارزه طبقاتی در روشنائی خط فکری و مشی سیاسی به دوش می گیرد و آن طبقه را سازماندهی می کند . در انقلاب های ملی - دموکراتیک کشور های تحت سلطه امپریالیسم و ارتجاع نیز، حزب سیاسی پیشاهنگ کارگران و دهقانان تحت ستم، نیروی رهبری کننده جبهه متحد ملی و مبارزه مسلحانه توده ئی است . در این گونه کشور ها طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان غیر پرولتاری، نیروی طبقاتی رهبری کننده انقلاب ملی - دموکراتیک و طبقه دهقان نیروی عمده آن است .

ج - نیروهای محرکه فرعی :

شامل متحدان مشروطه، موقتی و فرعی پرولتاریا مثل روشنفکران، سایر اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا و بورژوازی ملی کشور های تحت ستم امپریالیسم می شود . در انقلاب های کارگری کشور های سرمایه داری نیروهای محرکه فرعی شامل زحمتکشان غیر پرولتاری از میان روشنفکران و سائر بخش های طبقه متوسط خرده بورژوازی می شود.

۲ - نیروهای آماج انقلاب :

آماج انقلاب به آن نیرو های حاکم طبقاتی و سیاسی گفته می شود که قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان در موقع فرارسیدن انقلاب هدف حمله و سرنگونی نیروهای محرکه انقلاب قرار می گیرد . در انقلاب های کارگری کشور های سرمایه داری، طبقه حاکمه بورژوازی امپریالیستی آماج (هدف) انقلاب است . در انقلاب ملی - دموکراتیک (دموکراتیک نوین) کشور های تحت سلطه نیمه مستعمره، مستعمره - نیمه فئودالی، طبقات حاکمه بومی فئودال، بورژوازی بوروکراتیک کمپرادور و سلطه امپریالیسم بیرونی آماج انقلاب واقع می شوند .

قشرهای اجتماعی :

هر طبقه اجتماعی در جامعه از سه قشر و یا لایه اجتماعی تشکیل شده است : قشر بالایی؛ قشر متوسط؛ و قشر پائینی . در طبقه اجتماعی افراد از نگاه موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود، به یکی از قشر های فوق تعلق دارند. مثلاً طبقه دهقان مرکب از قشر های ذیل است :

- قشر دهقانان مرفه؛

- قشر دهقانان میانه حال؛

- قشر دهقانان فقیر

در میان سائر طبقات دارای ترکیب مرکب و پیچیده، چنین قشر بندی هائی را می توان مشاهده نمود، مثل قشر های سه گانه طبقه متوسط خرده بورژوازی .

ادامه دارد